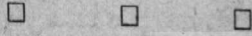


آماده بیان این موضوع باشد. بعضی مواقع موضوع مورد نظر همانند «من رنگ سبز را انتخاب می‌کنم» ساده است.

«شما فقط از کلاه‌تان به جای خرگوش یکم شلغم درآوردید» (تبدیل ناگهانی سبک فخم و رفیع، به سبک عادی یا مسخره. تأثیرات ضعیف، بسط شخصیتی ناهمگون، چیزهایی که متقاعد کننده نیستند. ترندهای سحرآمیزی که موفق نیستند و...) هم شما قبل از شلیک تیر، مسابقه را شروع کرده‌اید، شما پیرنگ داستان را فاش کرده‌اید. شما خیلی زود خیلی چیزها را گفته‌اید و یا شاید هم چیزهای گفتنی را دیر گفته‌اید. برخی کارهای عقب‌افتاده وجود دارد. مطالب نامطلوبی وجود دارد که به هیچ‌جا منتهی نمی‌شود. پنجره‌هایی هستند که نیازی به نگاه کردن از آن‌ها ندارید. درهایی هستند که باز نمی‌شوند.

و: «این صدا از کجا می‌آید؟ چه کسی این داستان را تعریف می‌کند؟ در هر حال، آیا آن را باور داریم؟ آیا مزاحمت ناروای منسوب به مؤلف وجود دارد؟ آیا راوی در صفحه پنج همانند دکارت و در صفحه ده همانند تاگبوت آنی است؟ برای چنین تفاوت لحنی، آیا دلیلی وجود دارد؟ در این جا موضوع‌های مربوط به لحن، وارد بحث می‌شوند. ز: «آن‌ها در هند در سمت چپ رانندگی می‌کنند.» بررسی حقایق، یک ویراستار خوب هرگونه ایرادی را گوشزد می‌کند. برای ایرادگیری نمی‌توان آن‌ها را ملامت کرد. این، کار آن‌هاست.



و همین‌طور ادامه می‌یابد و «برای همه» همین‌طور ادامه می‌یابد. هر چند در آخر نویسنده تصمیم نهایی را می‌گیرد. برای این که این نویسنده است که سخت‌مورد نکوهش قرار می‌گیرد و باید از خود دفاع کند. وقتی که آدمی مشهور و یا تندخو شده، خودش واقعاً دچار مشکل می‌شود. در این حالت مردم دیگر جرات خرده‌گیری از او را ندارند.

نویسنده و ویراستار هر دو در این مسیر درگیر هستند. هدف، تجربه خواننده از خواندن کتاب است. لحظاتی که خواننده را متعجب کرده و باعث می‌شود که بگوید: «این یک اشتباه است» و یا «دیگر به مؤلف و یا سحر و جادو و هر چیزی که هست، اعتقاد ندارم.» همانند شخصی که در خلال تماشای فیلم چراغ‌ها را روشن کند. اگر مهمانی را که برای صرف شام دعوت کرده‌اید با دست‌هایش شروع به خوردن اسپاگتی کند، ممکن است تعبیرهای مختلفی از این کار بشود: - آن شخص آدم بی‌ادب و زمختی است و یا احتمالاً مست است. - او می‌خواهد شما را متعجب سازد و به حضار توهین کند. - این کار «اتفاقی» است.

روندی که اثر نویسنده را

به سمت خواننده ایده‌آل منتقل می‌کند.

ترجمه پدram هاشمی نسب

نوشته مارگارت ات‌وود

راه دشوار به سوی بهشت کاغذی

۱. نگارش اثر: این، کار خود نویسنده است زمانی که نویسنده در کارگاه ذهن‌اش شعور خلق‌نشده هم نسل‌اش را با وجود می‌آورد و با مشتک‌کارش را به پایان می‌رساند هیچ‌کس نمی‌تواند به او کمک کند.

۲. نتیجه‌اتر چندین بار مورد بررسی قرار می‌گیرد با دقت خواننده شده و اصلاحات لازم صورت می‌گیرد تا جایی که کار به دستخوان می‌رسد و دیگر نمی‌شود کاری کرد. تا جایی که به کمک نیاز داشته باشید.

۳. دوستان آگاه‌تر به چند دوست آگاه و دانا نشان داده می‌شود. البته اگر نویسنده خوش‌شانس باشد و چنین دوستی داشته باشد نظرها و پیشنهادها گفته می‌شود. نویسنده هم در پذیرفتن و یا رد کردن آن‌ها آزاد است. اشکال اول: اگر او به خاطر این نظرها به دوستان‌اش توهین کند، ممکن است دوستان‌اش بعداً نظرها را به او اظهار نکنند. اشکال دوم: ممکن است نظر آن‌ها اشتباه باشد.

اشکال سوم: اگر تمام آن‌چه که یک نویسنده می‌خواهد فقط یک «واکنش» مثبت است پس این نظرها، خیلی عالی است. در واقع سازنده نیستند و کار بدون هیچ پیوستی بیش خواهد رفت چنین ارزیابی نامعقول نیست اما هر کس به روحیه‌ی بالا نیاز دارد.

۴. واسطه‌اتر نویسنده از پیش واسطه‌ی دارد اثر به دست آن واسطه می‌رسد. اشکال اول: پیدا کردن یک واسطه خوب (این به اصطلاح نویسندگان، همگی دور واسطه جمع می‌شوند و در نتیجه واسطه می‌تواند از بین اشخاص بیشتری دست به انتخاب برسد).

اشکال دوم: ممکن است این عامل صلاحیت این کار را نداشته باشد و در لحظه‌ی برار اشتباه تصمیم بگیرد.

۵. قروض اثر: واسطه اثر را می‌فروشد. اشکال اول: ممکن است واسطه در انجام این کار موفق نشود (به اصطلاح نویسندگان به حد اشتباه و...) اشکال دوم: ممکن است واسطه این اثر را به ناشر خوبی نفرستد ناشی که محتوای کتاب را برک نمی‌کند.

اشکال سوم: ممکن است نویسنده آن قدر کار را برای ناشر سخت کند که ناشر او را رها کند و یا برعکس این قضیه.

اشکال چهارم: بسیاری از ناشران، و در نتیجه ناشر نویسنده کارها می‌کنند. اگر ویرایش اثر را ویراستاری می‌شود (اشکال‌هایی از جمله درک نکردن و... همانند کتاب‌های ویرایش‌شده همانند اقتضای به داخل یک ماشین «خون‌گویی» است) هر صفحه مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد ممکن است هر کلام و هر مکث در صفحه موجب قتل عام شود.

احتمالاً اظهارات و ویراستاری از این نوع است:

اقتضای حرف‌های بی‌بسی در متین دیده می‌شود (املا قواعد، متأسفانه معنی مبهم و اشتباهاتی در نقطه گذاری) به عبارت دیگر: این‌ها خط‌هایی هستند که به نظر تصادفی می‌آیند من آن‌ها را خاطر نشان می‌کنم اگر این اشتباهات از سوی شما عمدی صورت گرفته پس بهتر است که دلیل بهتری بیابید.

باید حساب کتاب‌هایی شما درست از آب در نمی‌آید (رابطه منطقی درونی: نام ماری در صفحه اول ماری، در صفحه پنجم ماری - جین و در صفحه یازدهم ماریان است). شاید شما این کار را هم عمدی انجام داده‌اید چرا؟ آیا این کار نتیجه بخش بوده است؟ چه فکر می‌کنم که لیلان رنگ آبی بیشتر از رنگ سبز به شما می‌آید، موضوع‌هایی که به سلیقه و نظر شخصی مربوط می‌شود این‌جا همان موقعیتی است که در آن نویسنده باید از موضوع اصلی‌اش حمایت کند چیزهایی که به نظر تان در حال تغییر یافتن است نباید تغییر کنند و نیز سورتش و ویراستار قایده‌ی ندارد. اما نویسنده باید

وی می‌داند که زمانی اسپاگتی را چنین می‌خوردند و می‌خواهد تابع آن رفتار (البته در حد افراطی آن) باشد.

نکته داستان: دلایل زیادی برای «زیربا گذاشتن مقررات» هست. در برخی از تخطی‌ها نکته‌ی هنرمندانه وجود دارد. در برخی نیز وجود ندارد. در این موقعیت ویراستار به نویسنده در هم‌جو کردن اهدافش کمک می‌کند تا اثر را تبدیل به یک اثر کند.

برخی از مردم با ویراستارها همچون اداره خدمات‌رسانی ادبیات رفتار می‌کنند. این یک اشتباه است. ارزش یک ویراستار خوب بیش از یاقوت است (گرچه ممکن است که یک ویراستار بد، انسان فضل‌فروش گندذهنی باشد). اما اگر شما این گروه (خوب) را کنار بگذارید آن‌ها دیگر تمایلی به تصحیح کار شما نخواهند داشت.

۷. اثر چاپ می‌شود. حالا - پس از این که آخرین ستون‌ها هم تصحیح شده‌اند - دیگر کار از کار گذشته و همه چیز تمام شده است. الان دیگر برای بازگشتن دیر شده است. الان زمانی است که کار سخت شما به کمک ویراستاری که با او تسویه حساب کرده‌اید به پایان رسیده است. اکنون زمانی است که کتاب را باز می‌کنید و می‌گویید: «اوه نه، چرا آن موقع که می‌توانستم بعضی چیزها را درست نکرده‌ام»

یکی از پیامدهای انتشار کتاب این است که بعضی از دوستان تان با شما صحبت نمی‌کنند. زیرا آن‌ها نمی‌توانند با آن چیزی که به عنوان شهرت غیرمنتظره مطرح است، کنار بیایند. دیگران هم شما را متهم به این صحبت نکردن می‌کنند. دوستانی که شما اکنون به آن‌ها نیاز دارید آن‌هایی هستند که می‌توانند موفقیت شما را بدون فکر کردن به این که شما یک دفعه آدم مغرور و تبدیل به شخصیت دیگری شده‌اید، درک کنند. برای آن‌ها ارزش زیادی قائل شوید.

ممکن است از شما بخواهند که میان مردم ظاهر شوید. بعضی مواقع این کار باعث فروش رفتن کتاب می‌شود و گاهی هم نه.

اگر کتاب تان خوب فروش رود، شما در همان سال از طرف اشخاصی که تا به حال آن‌ها

را ملاقات نکرده‌اید حتماً حتماً شخصی و مکتوباً با شما ملاقات قرار می‌گیرد. این حملات را شخصی به حساب نیاورید این‌ها قسمتی از رسوم باستانی و مورد احترام قطع کردن پاهای قرآنی است که خیلی سریع رشد می‌کنند. اقدام‌های بریده شده را نگه‌دارید. برای انتقام گرفتن خودتان راه درمسر نیفتادزید. مشکل شما برطرف می‌شود.

۸. نقد اثر: اگر اثر شما یک کتاب است (مستطوری است که داستان یک مجله نباشد) نقد می‌شود. (آرزو می‌کنید امیدوار هستید!) این کار همانند اثر «محاكمه» کافکا می‌ماند؛ تجربه‌ی وحشتناک و توهمی. «خود» در بند کشیده می‌شود و تخم مرغ‌ها، گوجه‌فرنگی‌ها و دسته گل‌های توصیف نشدنی پراکنده می‌شوند. اما اگر کار شما هنگام ویراستاری زیاد مشکل نداشته باشد حداقل شما را به یرت و بلاگویی متهم نمی‌کنند. فقط به خاطر داشته باشید؛ اگر کار تان نقد نشود خیلی بدتر است.

۹. فروش خوب یا بد: مردم کتاب را می‌خرند. فروش خوب یا بد این اثر تا حدودی به نقدها، به شانس،

کار ناشر، و تا حدودی هم به سلیقه صاحب کتابفروشی بستگی دارد. دیگر نیشخند زدن به «آن‌ها» فایده‌ی ندارد. برخی از آن‌ها آدم‌های نابکار و ابله هستند و برخی نیز اشخاص اهل کتاب و خردمندی که بیشتر وقت‌شان را وقف کتاب خواندن کرده و خوانندگان پرتیوتالی هستند.

۱۰. خواننده ایده‌آل: کتاب به «خواننده ایده‌آل»، که تمام لغات، تفاوت‌های جزئی، اشاره‌ها و آهنگ را درک می‌کند، دست می‌یابد. در این صورت کتاب ارزشمند می‌شود و خواننده شما را در ذهن‌اش یک هنرمند بزرگ تصور می‌کند و برای شما نامه‌هایی به‌عنوان سپاس و قدردانی می‌نویسد. شما هم با وقار و مهربانی به پرسش‌های آن‌ها پاسخ می‌دهید و از راهنمایی‌های آن‌ها بهره‌مند می‌شوید.

ترجمه رؤیا بشنام

Alias Grace

باز خوانی
پست مدرن

مارگارت اتوود

از یک جنایت

قرن نوزدهمی

